

نکته‌ها و سرگذشت‌های خواندنی



۱. بر خورد خواجه با دشنام دهنده

در احوال خواجه نصیر الدین طوسی آورده‌اند: «وقتی شخصی به خدمت خواجه آمد و نوشته‌ای از دیگری تقدیم وی کرد که در آن نوشته به خواجه بسیار ناسزا گفته و دشنام داده شده و نویسنده‌ی نامه خواجه را کلب بن کلب خوانده بود، خواجه در برابر ناسزاهای وی، با زبان ملاطفت آمیزی این گونه پاسخ گفت:

اینکه او مرا سگ خوانده است، درست نیست؛ زیرا که سگ از جمله چهارپایان و عوعوکننده و پوستش پوشیده از پشم است و ناخنهای دراز دارد. این خصوصیات در من نیست؛ قامت من راست است و تنم به پشم [پوشیده نیست] و ناخنم پهن است و ناطق و خندانم و فصول و خواصی که مراست، غیر از فصول و خواص سگ است و آنچه در من است، مناقض است با آنچه صاحب نامه در باره من گفته است.

و بدین گونه او را پاسخ گفت، با این زبان نرم، بی آنکه کلمه درشتی بر زبان راند

یا فرستاده او را بر نجانند.^۱

دهن سگ به لقمه دوخته به^۲

با بد اندیش هم نکویی کن

۲. جلوگیری از اسراف

منصور عماد از کوجه‌ای که سرای قاضی بغداد در آنجا بود، عبور می‌کرد و در خانه باز بود. منصور جلوی در ایستاد و به درون منزل نظری افکند و دید سرایی است بسیار وسیع و مجلل. داخل آنجا شد، دید دارای اطاق‌های مفروش، ظروف عالی و غلامان و خدمه متعدد می‌باشد. از آن همه تجمل حیرت زده شد، پس آب برای وضو خواست. یکی از غلامان آفتابه بزرگی را پر کرد. منصور مقابل قاضی نشست و مشغول وضو گرفتن شد، دست‌ها را از بازو شست و پاها را از زانو. قاضی گفت: این چه اسراف‌ی بود که مرتکب شدی! چرا این همه آب راه‌در دادی! منصور گفت: تو که زیاده‌روی در آب مباح را اسراف می‌خوانی، این همه تجملات و اسباب این سرا که خدا می‌داند پول آن از کجا آمده، اسراف نیست! تو که با یک منزل کوچک و دو خدمتگزار می‌توانی زندگی مرفه را ادامه دهی، چرا این قدر زیاده روی می‌کنی و این همه وبال را بر دوش می‌کشی! قاضی از سخنان منصور به خود آمد و زندگی کذایی را بر هم زد و از آن پس زندگی معتدلی را در پیش گرفت.^۳

۳. نپذیرفتن هدیه وزیر

یکی از وزراء معاصر سید رضی رحمته‌الله علیه می‌گوید: «خدای تعالی، نوزادی به سید رضی کرامت فرمود. من هزار دینار در طبقی گذاشتم و به رسم هدیه و چشم

۱. بیدارگران اقالیم قبله، محمد رضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۲۱۸؛ فوائد الرضویه، ص ۶۰۹.

۲. سعدی.

۳. جوامع الحکایات، ص ۲۵۱، به نقل از ستاره‌های فضیلت، محمد باقر مدرس، نشر اوحدی، اول، ۱۳۷۴، ج ۴، صص ۴۱-۴۲.

روشنی برای او فرستادم. رضی آن وجه را رد کرد و گفت: وزیر می‌داند که من از هیچ کس چیزی قبول نمی‌کنم. بار دیگر آن طبق را فرستادم و گفتم: این وجه برای آن مولود است، دخلی به شما ندارد. باز پس فرستاد و گفت: کودکان ما نیز چیزی از کسی قبول نمی‌کنند. بار سوم فرستادم و گفتم: این مبلغ را به قابله بدهید. این بار نیز باز گردانید و گفت: وزیر می‌داند که زنان ما را زنان بیگانه قابلگی نمی‌کنند، بلکه قابله ایشان از زنان خود ما هستند و اینان نیز چیزی از کسی نمی‌پذیرند. برای بار چهارم آن مبلغ را فرستادم و گفتم: این مبلغ از آن طلبی باشد که در خدمت شما درس می‌خوانند. سید رضی فرمود: طلب همه حاضرند، هر کس هر قدر می‌خواهد، بردارد. آن گاه یکی از طلب برخواست و یک دینار را برداشت و گفت: دیشب برای روغن چراغ احتیاج پیدا کردم و کلید در خزانه شما که وقف بر طلب است، نبود. از این رو، از بقال نسیه روغن چراغ گرفتم. اکنون این دینار را برداشتم تا قرض خود را ادا کنم... و سرانجام آن طبق دینار را رد کردند و نپذیرفتند.^۱

بعد از این قضیه سید دستور داد به عدد طلب کلید مخزن و جوهرات تهیه شود.^۲

۴. منبر برای خدا

در یکی از سالها مرد نیکوکاری از محدث قمی خواهش می‌کند که قبول کند بانی مجلس محدث شود و تعهد می‌کند که مبلغ پنجاه دینار عراقی به ایشان تقدیم کند. در آن موقع هزینه محدث در هر ماه سه دینار بوده است. محدث قمی می‌گوید: من برای امام حسین علیه السلام منبر می‌روم، نه برای دیگری. و آن وجه را

۱. بیدارگران اقلیم قبله، صص ۲۲۱ - ۲۲۲؛ سیمای فرزنانگان، ص ۴۰۲؛ قصص العلماء، صص ۴۱۱ -

۴۱۲

۲. ریحانة الادب، میرزا محمد علی مدرّس، تبریز، ج ۳، ص ۱۲۲.

نپذیرفت.^۱

۵. شیر در همه جا شیر است

«.. سید جمال الدین از نشر دعوت خویش دست برد نداشت، با اینکه همه قدرتهای انگلیسی و مصری آن روز علیه او بسیج شده بودند. کار به جایی رسید که خدیو توفیق نسبت به او خیانت و حيله روا داشت و دستور داد او را از مصر تبعید کنند. شب هنگام، وقتی که سید به خانه می‌رفت، قوای پلیس ریخت و او را به ایستگاه راه‌آهن قاهره برد و با قطار به سوئیس روانه کرد. سید در آن حال هیچ چیز با خود نداشت، نه هزینه‌ای و نه زاد و توشه‌ای. کُنسول ایران چگونگی [وضع] او را دید و خواست مبلغی به او بدهد، سید نگرفت و گفت: برای خود نگاه دارید، شما به آن نیاز مندترید. شیر هر جا برود، شکارِ خویش را بیابد...»^۲

۶. تعظیم موریانه‌ها در برابر آیات قرآن

خبرگزاری فارس اعلام کرد: در سومین نمایشگاه قرآن کریم استان کرمان، دو جلد قرآن خطی نفیس به نمایش گذاشته شده است که موریانه‌ها دور تادور آیات آنها را خورده‌اند. اما به حریم آیات وارد نشده‌اند. این دو جلد قرآن که در حدود ۱۱۰ سال پیش توسط فردی به نام «غلامحسین شریف» کتابت شده‌اند، در سال ۱۳۷۷ در مسجد ملاحسین در خیابان دکتر شریعتی شهر کرمان کشف شده‌اند. آیات این دو کتاب کاملاً سالم مانده است و موریانه‌ها حتی از حریم مستطیل شکل آیات نیز تجاوز نکرده‌اند.^۳

۱. حاج شیخ عباس قمی، مرد تقوا و فضیلت، علی دوانی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ ق، صص ۴۶-۴۷؛ سیمای فرزندگان، ص ۴۰۸.

۲. بیدارگران اقلیم قبله، صص ۱۳-۱۴؛ سیمای فرزندگان، ص ۴۱۱.

۳. روزنامه سبزه‌واران، کرمان، چهارشنبه ۲۷ مهر ۱۳۸۴، شماره ۳۶۳، ص ۲.